

ازدواج بیمار در فقه مذاهب اسلامی

حسین ابوبی،^۱ فهیمه محمدی یگانه،^۲ علی تولایی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲)

چکیده

ازدواج شخص بیمار منجر به فوت و آثاری که بر آن مترتب می‌شود از مسائل اختلافی بین امامیه و اهل سنت است. بررسی تطبیقی آراء فقها در این زمینه بیانگر آن است فقهای امامیه در ازدواج مرد بیمار، برای جلوگیری از ضرر رساندن زوج به وراثت و ترتب آثار بر ازدواج وی، نزدیکی را شرط صحت ازدواج و ترتب آثار مهریه و ارث بر آن قرار داده‌اند و در صورت عدم نزدیکی و فوت بیمار، عقد نکاح را باطل می‌دانند ولی مراد، بطلان حقیقی نیست، بلکه مراد آن است که احکام عقد نکاح مثل مهریه، ارث و عده وفات بر آن مترتب نخواهد شد؛ چرا که اگر مراد از بطلان، بطلان حقیقی باشد، خلف و دور لازم می‌آید. این در حالی است که فقهای امامیه صحت ازدواج زن بیمار و ترتب آثار عقد نکاح بر آن را مشروط به نزدیکی ندانسته‌اند. جمهور فقهای اهل سنت به جز مالکیه، ازدواج مرد یا زن بیمار را مطلقاً (چه نزدیکی صورت گرفته باشد، چه نگرفته باشد) صحیح دانسته و در صورت فوت زوج بیمار معتقدند زوجه مستحق دریافت مهرالمسمی و ارث است و زوج نیز در صورت فوت زوجه بیمار مستحق ارث است، فقهای مالکیه از مذاهب اهل سنت، بین موردی که زوجه از بیماری مرد آگاه باشد و موردی که آگاهی نداشته باشد، قائل به تفصیل شده و معتقدند گرچه در هر دو مورد عقد ازدواج باطل است ولی در صورت عدم آگاهی، زوجه می‌تواند پس از بهبودی زوج از بیماری، مهریه خود را دریافت نماید.

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد / habuey@yazd.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) /
f.mohammadi1315@gmail.com

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد / tavallaei@yazd.ac.ir

کلیدواژه‌ها: ازدواج بیمار، مرض موت، فقه، مذاهب اسلامی، سد ذرایع.

طرح مسئله

یکی از مباحثی که در احوال شخصیه و مباحث خانواده مطرح می‌شود و دارای احکام متفاوتی نسبت به زمان سلامتی است، ازدواج در مرض موت و آثار مترتب بر آن است، مسئله مذکور از مسائل اختلافی بین مذاهب خمسسه است که هر یک از مذاهب اسلامی به تفصیل به بحث در این مورد پرداخته‌اند. با توجه به اهمیت مسئله و اختلافاتی که در مذاهب اسلامی پیرامون این موضوع وجود داشت، تصمیم بر آن شد تا از زوایای مختلف بحث و بررسی شود.

در متون فقهی امامیه، مخصوصاً در بحث ارث بحثی به ازدواج بیمار اختصاص داده شده است و هم‌چنین مسئله مذکور یکی از مسائل اختلافی بین فقیهان اهل سنت در قرن دوم هجری قمری بوده است و فقهای اهل سنت در کتب خود بابتی را به ازدواج بیمار اختصاص داده و در آن به بیان مباحث مربوط به ارث و مهریه پرداخته‌اند. در مقایسه بین مذهب امامیه و فقیهان اهل سنت در قرن دوم، نکته قابل توجه اینکه فقهای اهل سنت در مورد ازدواج بیمار تفاوتی میان مرد و زن بیمار قائل نشده‌اند، در حالی که مشهور فقهای امامیه میان حکم ازدواج مرد و زن بیمار تفصیل قائل شده و احکام خاصی بر ازدواج هر یک بیان نموده‌اند. هم‌چنین فقهای امامیه صحت ازدواج بیمار را مشروط به نزدیکی و بهبود از بیماری دانسته‌اند و در صورت محقق نشدن شروط، ازدواج بیمار را باطل می‌دانند، در حالی که گروهی از فقهای اهل سنت، ازدواج بیمار را در هر حال باطل دانسته و احکام مترتب بر ازدواج را منتفی دانسته‌اند و گروهی دیگر ازدواج بیمار را مطلقاً صحیح می‌دانند.

مهمترین سؤالاتی که در این زمینه وجود دارد این است که: مراد از مرض موت چیست؟ حکم ازدواج بیمار و آثار آن در مذاهب خمسسه چیست؟ در صورت فوت شخص بیمار، در اثر بیماری غیر از بیماری زمان عقد، چه حکمی بر ازدواجش جاری می‌شود؟ آیا نوع بیماری در حکم مسئله تاثیری دارد؟

در این پژوهش سعی می‌شود ماهیت بیماری، نظرات، مبانی و ادله هر یک از مذاهب اسلامی، حکم ازدواج مرد و زن در زمان بیماری و دلیل اختلاف نظر بین فقها بررسی شود.

مفهوم بیماری

بیماری در متون فقهی مفهوم و اصطلاح خاصی است که تنها یک مورد از آن را می‌توان مشمول حکم فقهی قرار داد و آن بیماری مشرف به موت است. درباره مفهوم بیماری مشرف به موت بین فقهای امامیه تعاریف متعددی بیان شده است و فقهای امامیه در این باب که ضابطه بیماری حقیقت شرعیه یا حقیقت عرفیه است اختلاف نظر دارند. برخی از فقهای امامیه معتقدند عنوان بیماری که در روایات وارد شده است، مطلق بیمار را شامل نمی‌شود، بلکه تنها شامل بیماری است، که موت غالباً و عرفاً مستند به همین بیماری باشد (سند، ۱۴۲۹ق، ۲/۳۵۴). برخی بیماری مشرف به موت را بر بیماریهایی منطبق دانسته‌اند که پزشکان بر کشنده بودن آنها اتفاق نظر دارند (حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۲۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۹۷/۱۱). برخی نیز عرف را جایگزین نظر پزشکان نموده و معتقدند اگر عرف مرضی را کشنده قلمداد کند، مرض موت تلقی شده و برای مشرف به موت بودن آن شرط دیگری لازم نیست.

مشهور فقهای اهل سنت معتقدند بیماری مخوف متصل به موت آن است که عادتاً موجب مرگ شود (زحیلی، ۱۴۰۵ق، ۹/۶۵۷۲؛ محسنی، ۱۴۲۴ق، ۱/۲۵۵؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۳۱۹/۸) و دارای دو وصف مخوف و متصل به موت باشد (محسنی، ۱۴۲۴ق، ۱/۲۵۵). برخی دیگر هر مرضی که فرد در آن بیماری از موت در امان نیست و خوف از تلف در آن وجود دارد را بیماری مشرف به موت قلمداد نموده‌اند (شرینی، ۱۴۲۸ق، ۴/۸۲). با توجه به تعاریف فوق‌الذکر و طبق قیودی که در شرع برای بیماری مشرف به موت در نظر گرفته شده است می‌توان گفت بیماری مشرف به موت حقیقت شرعیه بوده و باید مخوف باشد و غالباً و عادتاً موجب موت گردد. هم‌چنین بیماری متصل به موت باشد.

نظرات در خصوص ازدواج شخص بیمار

در مورد حکم وضعی ازدواج بیمار سه نظریه از فقهای فریقین مطرح شده است که در این مجال این سه نظریه و مستندات آن بیان گردیده و نهایتاً ارزیابی شده است.

۱. نظریه صحت مطلق و مستندات آن

در مورد ازدواج شخص بیمار، میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، دیدگاه ابوحنیفه و اهل عراق، فقهای شافعی، حنابله، ابن‌ابی‌لیلی فقیه رأی‌گرای کوفه و زهری درباره مسئله

مذکور چنین بیان شده است که ازدواج شخص بیمار در زمان بیماری مشرف به موت، جایز و صحیح است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۹/۸؛ شیبانی، ۱۴۰۳ق، ۴۹۵/۳؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۵۳/۷؛ ابن عربی، بی تا، ۴۹۶/۱؛ افندی، ۱۴۲۱ق، ۱۵۹/۸؛ ابن منذر، ۱۴۰۸ق، ۳۰۷/۱؛ شافعی، ۱۴۱۰ق، ۱۰۸/۴؛ نووی، بی تا، ۴۴۰/۱۵).

جمهور فقهای اهل سنت مستندات جواز ازدواج بیمار را چهار امر می دانند که به شرح ذیل است:

۱-۱. کتاب

ایشان معتقدند آیه شریفه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ: هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید» (نساء، ۳)، عام بوده و بین ازدواج شخص بیمار و شخص سالم تفاوتی قائل نشده است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۸۰/۸، نووی، بی تا، ۴۴۰/۱۵).

۲-۱. سنت

روایت «بلغنی أن معاذ بن جبل قال فی مرضه الذی مات فیہ زوجونی لا ألقى الله وأنا أعزب: معاذ بن جبل در هنگام بیماری اش که منجر به فوتش شد گفت: مرا همسر دهید تا اینکه عزب نباشم» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۲۷۶/۶؛ شیبانی، ۱۴۰۳ق، ۵۰۰/۳؛ بیهقی، ۱۴۱۲ق، ۱۹۴/۹)، بر جواز ازدواج شخص بیمار دلالت دارد.

۳-۱. قیاس

قائلان به نظریه صحت مطلق، ازدواج در زمان بیماری مشرف به موت را به خرید و فروش قیاس نموده اند و معتقدند همان گونه که انسان در زمان سلامتی حق معامله دارد، انسان بیمار نیز می تواند معامله انجام دهد. به اعتقاد ایشان همان گونه که شخص بیمار از مباشرت با کنیزان منع نشده، از ازدواج با زنان آزاد نیز همانند انسان سالم منع نشده است؛ چرا که زن برای مباشرت است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۸۰/۸؛ مجموعه من المؤلفین، بی تا، ۱۲۳۴/۹).

۱-۴. عقل

ازدواج از نیازهای اصلی است؛ زیرا بقای نسل بشر متوقف بر ازدواج است و مرد از صرف مالش برای نیازهای اصلی خود منع نشده است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۸/۲۸۰؛ مجموعه من المؤلفین، بی تا، ۱۲۳۴/۹).

در ارزیابی این مطلب می توان گفت استناد اهل سنت به عقل، به دلیل حسن و قبح عقلی، عقل و مستقلات عقلی نیست، بلکه برای بیان فلسفه و حکمت حکم به عقل استناد می نمایند، در حالی که حکمت و فلسفه حکم با علت حکم متفاوت است؛ چرا که حکمت غالبی است و دائمی نیست.

۲. نظریه بطلان ازدواج بیمار

به اعتقاد فقهای اهل مدینه و مشهور فقهای مالکی نکاح شخص بیمار جایز و صحیح نیست (ابن رشد حفید، ۱۹۹۵م، ۲/۳۸؛ عبدری غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۵/۹۰؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۷/۵۳؛ نمری، ۱۴۰۰ق، ۲/۵۴۸)؛ زیرا مرد بیمار محجور است و به منظور حفظ حق ورثه، از تصرف در مال خود و یا دادن آن مال بدون عوض برای چیزی که به آن نیازی ندارد، منع شده است؛ چرا که نکاح متضمن تصرف در مال بدون عوض است؛ زیرا با ازدواج، مهریه و نفقه زوجه بر زوج واجب می شود، در حالی که زوج بیمار نیازی به نزدیکی ندارد، لذا باید از ازدواج منع شود. دلیل بر حجر بیمار از نکاح، قیاس نکاح بیمار با هبه بیمار و ممنوعیت بیمار نسبت به هبه و صدقه مال خود در مازاد بر ثلث است و اگر فرد بیمار چنین فعلی را انجام دهد فقط در ثلث اموالش نافذ است (قاضی عبدالوهاب، بی تا، ۱/۷۸۷؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ۱۲/۲۹۷).

به اعتقاد اهل مدینه و فقهای مالکی ازدواج زن بیمار نیز جایز نیست (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۲۷ق، ۴۱/۳۰۲؛ نمری، ۱۴۰۰ق، ۲/۵۴۸؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۷۰؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ۴/۲۰۹) و در صورت ازدواج، عقد ازدواجش فسخ می شود و زوجین می بایست از یکدیگر جدا شوند (قرافی، ۱۹۹۴م، ۴/۲۰۸).

گفتنی است مالک در مورد بیماری که از بیماری اش بهبود یابد ابتدا قائل به فسخ و بطلان عقد نکاح بیمار بوده و پس از آن از نظر خود عدول کرده و به صحت نکاح حکم نموده است (حطاب، ۱۴۲۳ق، ۴/۳۷۴؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۷۰).

احتمال دارد دلیل عدول مالک از نظر خود، زوال بیماری باشد، به عبارت دیگر از آن جایی که علت فسخ ازدواج بیمار، فساد عقد است و فساد عقد نیز به علت حق ورثه است، پس از زوال بیماری، فساد عقد نیز از بین می‌رود و بنابراین ازدواج صحیح است. حسن بصری نیز معتقد است چنانچه مشخص شد هدف و انگیزه بیمار (مرد یا زن) از ازدواج، ضرر رساندن به وراث است، ازدواجش جایز نیست و لکن اگر اضرار محرز نگردید و مشخص شد هدف و انگیزه بیمار از ازدواج، نیاز به ازدواج است، ازدواجش جایز است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۹/۸؛ نووی، بی‌تا، ۴۴۰/۱۵).

۲-۱. مستندات نظریه بطلان

به اعتقاد فقهای مالکیه و اهل مدینه فرد بیمار به دلیل سد ذرایع^۴ نمی‌تواند ازدواج نماید؛ زیرا شخص بیمار در جایگاه تهمت قرار دارد؛ به بیان دیگر امکان دارد هدف شخص بیمار از ازدواج، ایجاد مزاحمت برای باقی وراث باشد که باعث کم شدن ارث برخی از وراث و حتی حذف ارث برخی می‌شود (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۹/۸؛ مجموعه من المؤلفین، بی‌تا، ۱۵۵۵/۹؛ دسوقی، بی‌تا، ۲۴۰/۲).

۲-۲. نقد نظریه بطلان

شیبانی از فقهای حنفیه، دیدگاه فقهای مالکیه را نقد کرده و بیان کرده است در کتاب در باب بطلان ازدواج بیمار و صحت ازدواج شخص سالم نصی وارد نشده است، همانا خداوند ازدواج را تا روز قیامت حلال گردانیده و بین ازدواج شخص سالم و شخص بیمار تفاوتی قائل نشده است، این در حالی است که از پیامبر یا صحابه نیز حدیثی وارد نشده است، که اگر چنین بود، فقهای مالکیه بدان احتجاج می‌نمودند (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ۵۰۰/۳).

در پاسخ استدلال به اینکه شخص بیمار در صورت ازدواج متهم به ضرر رساندن به ورثه است، گفته شده است چنین تهمتی برای شخص بیمار که بیماری متصل به موت دارد بعید است؛ چرا که چنین شخصی غالباً در پی جلب رضایت خداوند است و هم‌چنین ضرر مانع صحت عقود مانند بیع نیست؛ چرا که ازدواج حتی اگر به ضرر ورثه باشد، به نفع شخص

۴. سد ذرایع در اصطلاح فقهی به معنای چیزی است که برای رسیدن به شیء ممنوع و مفسده‌دار وسیله قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر سد ذرایع به معنای پیشگیری از مقدمات کار حرام است.

بیمار است و شخص بیمار از ورثه، برای جلب منفعت سزاوارتر است و دلیل مزاحمت بیمار با حقوق ورثه نیز چنین رد می‌شود که نکاح که در سلامتی از شخص منع نمی‌شود، در بیماری نیز منع نمی‌شود (همان‌جا).

۳. نظریه صحت به صورت مشروط

فقهای امامیه به اتفاق ازدواج مرد بیمار را جایز دانسته‌اند و لکن صحت آن را مشروط به نزدیکی یا بهبود بیمار از بیماری می‌دانند؛ بدین صورت که اگر مرد بیمار ازدواج نماید و بدون نزدیکی، فوت نماید عقد نکاح باطل است و به زوجه مهریه و ارث تعلق نمی‌گیرد (سند، ۱۴۲۹ق، ۳۴۷/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۵۴۵/۲؛ ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۴۰۴/۴؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۰۳/۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۱۹۳/۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۷۷/۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۶۰۰/۱؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ۴۲/۳؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۵۴۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۴۴۴/۱۲؛ حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۵۱)، اما در صورت عدم نزدیکی و فوت پس بهبود از بیماری، زوجه ارث برده و نصف مهریه به وی تعلق می‌گیرد (حکیم، ۱۴۱۰ق، ۳۱۶/۲؛ سبزواری، بی‌تا، ۵۵۹). هم‌چنین در صورتی که مرد بیمار از بیماری زمان عقد بهبود یابد و به بیماری دیگر مبتلا گردد و یا نزدیکی صورت گیرد، عقد ازدواج صحیح است و جمیع احکام زوجیت بر آن مترتب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۹۲/۱۴).

فقهای امامیه صحت ازدواج زن بیمار را مشروط به نزدیکی نمی‌دانند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۱۶/۱۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۵۹۹/۲). بر این اساس گروهی از فقها معتقدند چنانچه زن بیمار ازدواج نماید و قبل از نزدیکی فوت شود، زوج از وی ارث می‌برد (حلی، ۱۴۱۳ق، ۵۳۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۶/۱۳؛ خمینی، بی‌تا، ۳۹۷/۲؛ زیرا عقد نسبت به زوجه لازم شده و لزوم عقد موجب مترتب شدن آثار عقد ازدواج می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۶/۱۳).

از اختلافات این بحث زمانی است قبل از نزدیکی زوج بیمار، زوجه فوت نماید، در مورد این فرض چند نظریه وجود دارد: برخی از فقهای امامیه معتقدند زوج از زوجه ارث نمی‌برد؛ چرا که شرط (نزدیکی) حاصل نشده، بنابراین اثرش نیز به آن ملحق نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۶/۱۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۰۴/۱۱). در مقابل گروهی قائل به عدم ثبوت

ارث بوده و معتقدند ارث نبردن زوجه از زوج بیمار در فرض عدم نزدیکی خلاف اصل بوده و در موارد خلاف اصل باید بر مورد متیقن اکتفاء نمود و هم‌چنین قیاس نزد امامیه باطل است (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ۳۴۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۹۹/۳۰). برخی نیز قائل به مصالحه بوده و معتقدند در چنین فرضی احوط این است که در مورد ارث با وراثت مصالحه شود (بهجت، ۱۴۲۶ق، ۱۷۴/۵).

۳-۱. مستندات نظریه مشروط

شهید اول، حکم وضعی ازدواج بیمار را به مشهور نسبت داده (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۳۵۸/۲) و محقق حلی حکم را به روایت نسبت داده است (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۲۹/۴). این نسبت دادن به این معناست که درباره حکم، تردید دارند و امکان دارد علت تردیدشان مخالفت حکم با عموماً کتاب و سنت باشد؛ زیرا عقد فی نفسه صحیح است و اشتراط عقد به امری متأخر (نزدیکی) خلاف اصل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۶/۱۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ۵۰۴/۲۲).

از جمله روایاتی که بر این موضوع دلالت دارند می‌توان به صحیح زراره از امام صادق علیه السلام اشاره کرد: «عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرِيضِ أَلَهُ أَنْ يُطْلَقَ امْرَأَتَهُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ إِنْ شَاءَ وَ إِنْ شَاءَ دَخَلَ بِهَا وَرَثَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ: زراره از آن حضرت سؤال می‌کند آیا مرد بیمار می‌تواند طلاق دهد؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: مرد بیمار نمی‌تواند طلاق دهد ولی اگر بخواهد می‌تواند ازدواج کند، پس اگر ازدواج کرده و نزدیکی انجام دهد، زوجه از وی ارث می‌برد و در صورتی که نزدیکی نکند و مرد بیمار فوت شود، نکاحش باطل است» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۷۷/۸).

روایت دیگر روایت زراره از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام است: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ لَيْسَ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُطْلَقَ وَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَإِنْ هُوَ تَزَوَّجَ وَ دَخَلَ بِهَا فَهُوَ جَائِزٌ وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَتَّى مَاتَ فِي مَرَضِهِ فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ وَ لَا مَهْرَ لَهَا وَ لَا مِيرَاثَ: امام فرمودند: مرد بیمار نمی‌تواند طلاق دهد اما می‌تواند ازدواج نماید، اگر مرد بیمار ازدواج نماید و نزدیکی نیز صورت گیرد، ازدواج صحیح است اما اگر نزدیکی صورت نگرفت تا اینکه در

اثر همان بیماری فوت نماید، نکاحش باطل است و به زوجه مهریه و ارث تعلق نمی‌گیرد» (کلینی، ۴۰۷/ق، ۱۲۳/۶؛ طوسی، ۱۳۶۵/ش، ۷۷/۸؛ طوسی، ۱۳۹۰/ق، ۳۰۴/۳).

۳-۲. مراد از بطلان نکاح در فرض عدم نزدیکی

طبق دیدگاه صحت مشروط، در فرض عدم نزدیکی بحث بطلان ازدواج بیمار مطرح می‌شود. درباره معنای بطلان بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها معتقدند نزدیکی در ازدواج بیمار شرط لزوم عقد ازدواج است و در صورت عدم نزدیکی، عقد به صورتی که همه احکام بر آن مترتب شود، لازم نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸/ق، ۳۹۱/۱۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳/ق، ۸۶۲/۲) و مراد بطلان و عدم صحت حقیقی نیست؛ چرا که اگر مراد از روایات بطلان حقیقی باشد، لازم می‌آید که در زمان بیماری نزدیکی با همان عقد سابق، جایز نباشد و در حالی که روایات مذکور، دلالت بر جواز و صحت ازدواج بیمار دارد (نراقی، ۱۴۱۵/ق، ۳۹۰/۱۹؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲/ق، ۵۰۵/۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸/ق، ۳۹۱/۱۴). اگر مراد از بطلان نکاح در فرض عدم نزدیکی، بطلان حقیقی باشد، منجر به دور می‌شود بدین صورت که لازم می‌آید که از یک طرف وطی و نزدیکی متوقف بر صحت ازدواج باشد و از طرف دیگر صحت ازدواج بیمار متوقف بر وطی باشد، که خود دور است (نجفی، ۱۴۰۴/ق، ۲۲۱/۳۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳/ق، ۴۳۷/۱۱).

برخی بر این قول اشکال وارد کرده و معتقدند نزدیکی شرط صحت ازدواج بیمار است و بیان می‌کنند که از طریق «کشف»^۵ ثابت می‌شود که اگر نزدیکی صورت گیرد، علم پیدا می‌کنیم که عقد نکاح از ابتدا صحیح بوده و اگر نزدیکی صورت نگیرد، کشف می‌شود که نکاح از ابتدا فاسد بوده است (سبزواری، ۱۴۱۳/ق، ۱۹۹/۳۰؛ نجفی، ۱۴۰۴/ق، ۲۲۱/۳۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵/ق، ۳۵۶/۵).

۵. کشف به دو قسم حقیقی و حکمی تقسیم می‌شود. کشف حقیقی دارای دو معناست که طبق معنای اول وجود خارجی نزدیکی شرط بوده و کاشف از صحت عقد است، لکن کشف به این معنا صحیح نیست؛ زیرا شرط از اجزای علت تامه بوده و تا شرط محقق نشود، علت تامه محقق نمی‌شود. طبق معنای دوم کشف حقیقی وصف انتزاعی تعقب و لحوق نزدیکی، شرط صحت عقد نکاح است، طبق این معنا نزدیکی شرط مقارن بوده و شرط متأخر نیست. کشف حکمی نیز به این معناست که احکام زوجیت را تا آنجایی که امکان دارد بر عقد بار کنیم.

در تحلیل این مطلب می‌توان گفت که قائلین به نظریه صحت، در فرض عدم نزدیکی، عقد ازدواج را از ابتدا فاسد تلقی کرده‌اند، اما این نظریه ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا طبق روایات، ازدواج بیمار از ابتدا جایز بوده و نزدیکی موجب لازم شدن عقد ازدواج می‌شود و در صورت عدم نزدیکی، عقد ازدواج لازم نمی‌شود و در نتیجه احکام ازدواج و زوجیت هم‌چون مهریه، ارث منتفی می‌گردد.

۴. ارزیابی دیدگاهها

دلیل اختلاف نظر بین فقهای اهل سنت، مردد بودن ماهیت نکاح میان بیع و هبه است؛ چرا که هبه بیمار فقط در ثلث اموالش جایز است، لکن بیع بیمار جایز است و اینکه بیمار با وارد کردن وارثی دیگر در جایگاه تهمت قرار می‌گیرد که چه بسا احتمال دارد علت ازدواج بیمار، ضرر رساندن به سایر ورثه باشد (ابن رشد حفید، ۱۹۹۵م، ۳۸/۲؛ زحیلی، ۱۴۰۵ق، ۶۶۷۹/۹؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۹/۸).

ابن رشد برخلاف سایر فقهای مالکیه، قیاس نکاح بر هبه را قیاسی صحیح نمی‌داند؛ چرا که فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه هبه بیمار تا ثلث اموالش صحیح است و قیاس نکاح بر هبه، قیاسی مصلحتی است، که جایز نیست و تنها مصالحی را در شرع واجب می‌کند که شارع آنها را برتر قرار نداده مگر در جنس بعیدی که مقصود آن، اثبات حکم با مصلحت باشد و برخی نیز بر این باورند که قیاس شریعت زایدی است و به کار بردن چنین قیاسی در شریعت، منجر به ضعف و وهن می‌شود و علاوه بر آن، زیادت در شرع جایز نیست، همان‌گونه که نقصان در شرع جایز نیست. ابن رشد معتقد است توقف اعتبار مصالح نیز راه را برای ظلم و ستم می‌گشاید و چه بسا بهتر این است که این مسئله به عالمان و فاضلانی که نسبت به احکام شرع آگاه هستند، سپرده شود؛ چرا که ایشان به قرائن و شواهد موجود می‌نگرند و اگر دلیل وجود داشت که هدف بیمار از ازدواج، خیر و نیکی بوده است، نکاح فسخ نمی‌شود و اگر دلیل وجود داشت که هدف بیمار از ازدواج، ضرر رساندن به وراثت است، نکاح فسخ می‌شود (ابن رشد حفید، ۱۹۹۵م، ۳۸/۲).

به نظر می‌رسد ابن رشد برخلاف اکثر فقهای مالکیه، قیاس نکاح بیمار بر هبه را جایز نمی‌داند و عدم جواز ازدواج بیمار را به دلیل ادخال وارث قیاسی مصلحتی دانسته و قائل به صحت ازدواج بیمار است.

در ارزیابی سه دیدگاه می‌توان گفت صحیح دانستن ازدواج بیمار به صورت مطلق پسندیده نیست؛ چرا که احتمال دارد در برخی از موارد انگیزه فرد بیمار حقیقتاً ضرر به وراثت باشد. همچنین بطلان مطلق ازدواج بیمار نیز پذیرفته نیست؛ زیرا احتمال دارد در برخی از موارد فرد بیمار به دلیل فوت همسر اولش به ازدواج به منظور پرستاری زوجه از وی نیاز داشته باشد. بر همین اساس به نظر می‌رسد نظریه صحت مشروط با شرط قرار دادن نزدیکی و عدم بهبود از بیماری نسبت به نظریه صحت و بطلان مطلق ارجحیت دارد.

آثار نکاح بیمار

زمانی که عقد نکاح واقع شود آثار خاصی بر آن مترتب می‌گردد و از آن به آثار نکاح تعبیر می‌شود که در ادامه به بحث در این مورد پرداخته شده است.

۱. ارث

طبق دیدگاه مشهور فقهای امامیه در صورتی که اصل ازدواج بیمار صحیح باشد و به دلیل عدم نزدیکی لزوم پیدا نکرده باشد، قول به عدم ارث زوجه به دلیل بطلان عقد اقوی است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳۵۶/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۱/۳۹؛ سبحانی، ۱۴۱۵ق، ۳۳۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۷۷/۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۱۹۳/۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۶۰۰/۱). مراد از نزدیکی، معنای متعارف آن است، نه مجرد اینکه با یکدیگر اختلاط کنند و زوجه از آن امتناع کند؛ زیرا نزدیکی از اموری است که نمی‌توان بر آن شاهد گرفت و فرقی نمی‌کند که نزدیکی از جلو یا پشت باشد.

نجفی دلیل و حکمت عدم ارث زوجه را مقابله با نقیض مقصود زوج و مراعات حال ورثه می‌داند؛ چرا که اگر زوجه فوت نماید، مراعات حال زوج معنا ندارد و بحث در جایی است که زوج فوت نماید و زوجه زنده باشد که در این حالت پسندیده است به عدم ارث حکم شود و به روایاتی استناد می‌کند و علاوه بر این، عده نداشتن زوجه را دلیل بر عدم ارث می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۱/۳۹). وی توارث را تنها در یک صورت ثابت می‌داند و آن اینکه زوجه در حالت بیماری ازدواج کند و قبل از نزدیکی شوهر فوت نماید. در این حالت توارث ثابت است؛ چرا که قیاس در امامیه باطل است و عمومات نیز به حالشان باقی است و شایسته است که حکم به صحت عقد ازدواج شود؛ زیرا اشتراط نزدیکی برای صحت

عقد ازدواج مرد بیمار، خلاف اصول و مقررات کتاب و سنت است و بنابراین نمی‌توان حکم آن را تعمیم داد و باید به همان مورد خاص که ازدواج مرد بیمار است، اکتفا نمود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۱/۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۹۲/۱۴). در مقابل برخی از فقها حکم ازدواج مرد بیمار را تعمیم داده و معتقدند علت عدم ارث زوجه در صورت عدم نزدیکی، مزاحمت وی برای وراثت است و این علت در مورد ازدواج زوجه بیمار نیز وجود دارد و بنابراین در صورتی که زوجه بیمار ازدواج نماید و قبل از نزدیکی فوت شود، زوج از وی ارث نمی‌برد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۵۹۹/۲).

در تحلیل این مطلب می‌توان گفت بین فقهای امامیه درباره ازدواج زن بیمار و فوت وی در اثر بیماری قبل از نزدیکی، اختلاف نظر وجود دارد و طبق تفسیر مضیق، در صورت فوت زوجه بیمار قبل از نزدیکی، زوج ارث می‌برد و اما طبق تفسیر موسع، حکم ازدواج مرد بیمار تعمیم داده می‌شود و ارث زوج در صورت فوت زوجه قبل از نزدیکی منتفی است. آنچه از مطالب مستفاد می‌شود، رجحان تفسیر موسع نسبت به تفسیر مضیق است؛ چرا که ضرر به وراثت در صورت فوت زوجه بیمار، بیش از ضرر در صورت فوت زوج بیمار است؛ زیرا در فرض فوت زوج بیمار، زوجه از وی یک هشتم ارث می‌برد و اما در صورت فوت زوجه بیمار، زوج یک‌چهارم ارث می‌برد.

جمهور فقهای اهل سنت ازدواج بیمار را مطلقاً صحیح دانسته و معتقدند در صورت فوت بیمار، توارث بین زوجین ثابت است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۹/۸؛ شبلی، ۱۴۰۳ق، ۴۹۵/۳؛ مزنی، ۱۳۹۳ق، ۱۰۳/۴)، لکن فقهای مالکیه ازدواج بیمار را فاسد دانسته‌اند و توارث را منتفی می‌دانند (عبدری غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۳/۵؛ دسوقی، بی‌تا، ۲۴۰/۲؛ خطاب، ۱۴۲۳ق، ۲۱۰/۲). به اعتقاد ایشان چنانچه بیمار ازدواج نماید و زوجین تا زمان بهبود بیمار از بیماری از یکدیگر جدا نشوند، سپس مجدداً بیمار شود و در اثر بیماری فوت نماید، توارث بین آنها ثابت است (نمری، ۱۴۰۰ق، ۵۴۹/۲).

درباره ازدواج مرد بیمار با زن کافر ذمی نیز بین مالکیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقهای مالکی ازدواج مرد بیمار با زن ذمی را جایز می‌دانند؛ زیرا علتی که به دلیل آن ازدواج بیمار با زن مسلمان ممنوع شده بود، اضافه کردن وارث جدید به مجموعه وراثت بود که در این مورد، این علت وجود ندارد (قاضی عبدالوهاب، بی‌تا، ۷۸۸/۱؛ عبدری غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۵/۵)، لکن برخی دیگر معتقدند ممکن است زن ذمی مسلمان شود که در این

صورت از مرد بیمار ارث خواهد برد و بنابراین ازدواج بیمار با زن ذمی نیز جایز نیست (قاضی عبدالوهاب، بی تا، ۷۸۸/۱).

به نظر می‌رسد قول به عدم ثبوت ارث مناسبتر است؛ زیرا یکی از شرایط ثبوت ارث، اهلیت زوجه است در حالی که هنگام ازدواج مقتضی ارث بردن موجود نبوده است.

۲. مهریه

فقه‌های امامیه ازدواج مرد بیمار را در صورت نزدیکی صحیح دانسته و معتقدند در صورتی که مهرالمسمای زوجه به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن باشد، مهرالمسمی از اصل ترکه پرداخت می‌شود و در غیر این صورت مقدار بیش از مهرالمسمی، از ثلث اموال زوج بیمار، پرداخت می‌شود؛ زیرا ازدواج به معنای معاوضه بوده و بضع در حکم مال است (حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۵۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۵۹۹/۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۱۶/۱).

گفتنی است بطلان ازدواج بیمار که در روایات وارد شده، با فسخ ازدواج بیمار در هنگام مرگ متفاوت است؛ چرا که فسخ کردن نکاح در هنگام مرگ موجب نمی‌شود که سبب ارث و مهریه از بین برود، همان‌گونه که اگر زوج بیمار نباشد و نکاح را فسخ کند، فسخ موجب از بین رفتن ارث و مهریه نمی‌شود، به عبارت دیگر، مرگ شخص در غیر نکاح بیمار، موجب فسخ می‌شود؛ زیرا به معنای از بین بردن موضوع نکاح است و بنابراین بطلان نکاحی که در روایات بیان شده است، در صورتی ثابت می‌شود که نزدیکی صورت گرفته باشد؛ چرا که شرط صحت نکاح، نزدیکی است، مخصوصاً که نکاح در محل بحث ما از نوع تصرفات و قطعیات بیمار در حال بیماری‌اش است و بنابراین ضمیر «مرضه» در عبارت «تزوج فی مرضه» در صحیحه ابی‌ولاد، به میت یا مرد، آن هم با وصف مرگ در حال بیماری برمی‌گردد، هرچند نسبت دادن فعل به «رجل»، با لحاظ کردن قبل روایت است (سند، ۱۴۲۹ق، ۳۵۳/۲).

جمهور فقهای اهل سنت، در صورت ازدواج مرد بیمار، زوجه را مستحق دریافت مهرالمسمی می‌دانند، مگر در صورتی که مرد بیمار در زمان بیماری‌اش بیش از مهرالمثل زوجه، برای او مهرالمسمی تعیین نموده باشد، که در این صورت مازاد بر مهرالمثل باطل می‌شود، لکن اگر زوج از بیماری‌اش صحت یابد، تمام مهریه به همراه مازاد بر مهرالمثل صحیح و ازدواج جایز است و توارث بین زوجین ثابت می‌شود (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ۴۹۵/۳).

شافعی، ۱۴۱۰ق، ۱۰۹/۴؛ مرغینانی، بی تا، ۲/۲۶۴)، لکن فقها در مورد میزان مهرالمسمی قائل به تفصیل شده‌اند. ایشان معتقدند چنانچه میزان مهرالمسمی بیش از مهرالمثل بوده و زوجه از وراث باشد، مقداری که بیش از مهرالمثل است به سایر وراث تعلق می‌گیرد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۹/۸) و اما اگر زوجه وارث نباشد، یعنی اگر ذمی یا مکاتب باشد، مازاد بر مهرالمثل از ثلث اموال زوج، به زوجه پرداخت می‌شود (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۹/۸؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ۱۳۲/۶). مشهور فقهای اهل سنت ازدواج زن بیمار را نیز هم‌چون ازدواج مرد بیمار، صحیح می‌دانند و معتقدند اگر زن بیمار فوت نماید، زوج از او ارث می‌برد و زوج باید مهریه زوجه را پس از مرگش به وراث بپردازد. اگر زن بیمار به کمتر از مقدار مهرالمثلش ازدواج کرده باشد، آن مقدار که کمتر است، اگر زوج استحقاق ارث داشته باشد وصیت برای شوهر محسوب می‌شود، لکن اگر زوج وارث نبود، نقصان در ثلث اموال نافذ می‌گردد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۸۰/۸؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ۱۳۲/۶؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۵۳/۷)؛ زیرا بیمار در زمان بیماری نمی‌تواند اموالی که در اختیار دارد تفویض نماید، لکن پذیرش و تعیین مهریه کمتر از مهرالمثل تفویض نیست و بلکه عدم تکسب بیشتر محسوب می‌شود. هم‌چنین بیمار از تصرفاتی که به نظر می‌رسد بعد از فوت او برای وراث باقی می‌ماند و وراث از آن منتفع می‌گردند ممنوع است، در حالی که بضع زن با فوت از بین می‌رود و دیگر قابل انتفاع نیست (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۵۳/۷؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ۱۳۳/۶).

شایان ذکر است در صورتی که شخص بیمار فوت نماید و دیونی بر ذمه داشته باشد، طلبکاران نیز در ترکه شریک هستند و همسران متوفی، به نسبت مهرشان، در ترکه سهم خواهند برد. در صورتی که مهرالمسمای یکی از آنها یا همه آنها بیش از مهرالمثلش باشد، مقدار بیش از مهرالمثل داخل در ثلث اموال که شخص بیمار حق وصیت در آن داشته، می‌شود و بنابراین اگر زوجه وارث بود، مازاد بر مهرالمثل بازگردانده می‌شود؛ زیرا وصیت به نفع وارث صحیح نیست، لکن اگر زوجه به دلیل بردگی یا کافر بودنش وارث زوج نباشد، زیاده بر مهرالمثل به او داده می‌شود و بر سایر موصی لهم مقدم است؛ زیرا هدیه و بخششی از دوران حیات بیمار است و از این لحاظ مقدم است.

اگر زوجه در هنگام ازدواج با شخص بیمار، کافر ذمی بوده و سپس مسلمان شود وارث شخص بیمار محسوب می‌شود و اگر مهرالمسمای زوجه، بیش از مهرالمثلش باشد، از گرفتن بیش از مهرالمثل منع می‌شود و در صورتی که شخص بیمار از بیماری اش صحت یابد، سپس

فوت نماید یا اینکه فوت ننماید، بیش از مهرالمثل، از اصل مال او پرداخت می‌شود. بنابراین اگر مرد در زمان بیماری خود با زن ذمی ازدواج نموده و مهرالمسمای وی را هزار درهم تعیین نماید در حالی که مهرالمثلش پانصد درهم است، سپس فوت نماید و هیچ مالی به جز همان هزار دره‌می که به عنوان مهریه تعیین کرده بود، نداشته باشد، از آن جایی که زن استحقاق دریافت پانصد درهم به عنوان مهریه را دارد و مابقی ترکه نیز پانصد درهم است که ثلث ترکه نیز به وی تعلق می‌گیرد به زوجه ششصد و شصت و شش درهم به وی پرداخت می‌شود، لکن اگر مرد بیمار در زمان بیماری‌اش با زنی با مهریه هزار درهم ازدواج نماید، در حالی که مهرالمثل زن پانصد درهم است، سپس زوجه قبل از زوج فوت نماید و پس از آن زوج بیمار در اثر بیماری فوت نماید و هیچ سرمایه‌ای به جز همان هزار درهم نداشته باشد، در این صورت زوجه از ارث محروم می‌شود؛ زیرا قبل از زوج بیمار فوت نموده است و زوج بیمار وارث زوجه خواهد شد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۸/۲۸۰؛ نووی، بی‌تا، ۱۵/۴۴۱).

فقه‌های مالکیه درباره آثار ازدواج بیمار قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند در صورتی که زوجه از بیماری زوج در هنگام عقد ازدواج آگاه باشد و در صورتی که نزدیکی صورت نگرفته باشد، زوجین باید از یکدیگر جدا شوند و زوجه مستحق دریافت مهریه از زوج نیست و در صورتی که زوجه از بیماری زوج در هنگام عقد ازدواج آگاه نباشد و نزدیکی نیز صورت گرفته باشد، زوجین باید از هم جدا شوند، با این تفاوت که اگر زوج از بیماری‌اش صحت یابد، زوجه می‌تواند مهریه خود را به طور کامل از زوج مطالبه کند. اما اگر زوج در اثر بیماری که در هنگام عقد بدان مبتلا بوده، فوت نماید، زوجه مستحق دریافت مهریه خود از ثلث اموال زوج است (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ۴۹۹-۴۹۶).

در تحلیل این مطلب می‌توان گفت علت عدم تعلق مهریه به زوجه در صورت آگاهی از بیماری زوج در هنگام عقد، قاعده اقدام است؛ چرا که طبق این قاعده، هرگاه شخصی با توجه و آگاهی عملی را انجام دهد که موجب شود از سوی دیگران زیان به وی وارد گردد واردکننده زیان، مسئول خسارت نخواهد بود.

فقه‌های مالکیه در باب ازدواج زن بیمار نیز قائل به جدایی زوج و زوجه هستند (نمری، ۱۴۰۰ق، ۲/۵۴۹) و معتقدند اگر نزدیکی صورت نگرفته باشد، زوجه مستحق دریافت مهریه نیست و اما اگر نزدیکی صورت گرفته باشد مهرالمسمی برای به دلیل فساد عقد از ثلث اموال ثابت است (قاضی عبدالوهاب، بی‌تا، ۱/۷۸۷؛ نمری، ۱۴۰۰ق، ۲/۵۴۹؛ عبدری

غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۵/۵). به اعتقاد ایشان ازدواج در زمان بیماری تبرع بوده و تبرع در زمان بیماری متصل به موت جز در ثلث اموال جایز نیست (قرافی، ۱۹۹۴م، ۲۰۸/۴) و در صورت فوت زوجه، زوج باید مهریه‌اش را به وراث او بپردازد و خودش نیز از وی ارث نمی‌برد (نمری، ۱۴۰۰ق، ۵۴۹/۲؛ شببانی، ۱۴۰۳ق، ۴۹۹-۴۹۶).

۳. عده

عده را می‌توان از دیگر آثار مترتب بر ازدواج بیمار دانست. چنانچه مرد بیمار ازدواج نماید در فرض نزدیکی و عدم نزدیکی چند دیدگاه وجود دارد.

برخی از فقهای امامیه در فرض عدم نزدیکی، ازدواج بیمار را به منزله عدم تلقی نموده‌اند (سبزواری، بی‌تا، ۵۵۹). برخی در چنین حالتی عقد را لازم ندانسته و گروهی نیز به دلیل فساد و بطلان عقد قائل به عدم وجوب عده بر زوجه هستند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۱/۳۹؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۷۰/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۶/۱۳).

در مقابل این گروه از فقها، گروهی در صورت عدم نزدیکی تنها ارث و مهریه را منتفی دانسته و قائل به وجوب عده بر زوجه هستند (کاشف الغطاء، ۱۳۴۱ق، ۵۹).

جمهور فقهای اهل سنت در مورد عده مطلبی عنوان ننموده‌اند و تنها برخی از فقهای مالکیه در صورت ازدواج بیمار و وقوع نزدیکی، قائل به وجوب عده وفات هستند (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ۴۱۵/۵).

تأثیر بیماری و شرایط آن

همان‌گونه که سابقاً بیان شد، مراد از بیماری در این مقام، بیماری مشرف به موت است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۰۰/۳۰). شایان ذکر است نسبت به عبارت «مات فی مرضه» که در روایات آمده است، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه «فی» به معنای سببیت باشد، یعنی سبب مرگ، بیماری باشد و احتمال دوم اینکه «فی» برای زمانیت باشد. چنانچه «فی» برای سببیت باشد بدین معناست که شخص باید با همان بیماری در هنگام عقد فوت نماید و لکن اگر «فی» برای زمانیت باشد، به معنای مطلق بیماری است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۲/۳۹). طبق این احتمال، چنانچه مرد بیمار پس از بهبود از بیماری، در اثر بیماری دیگری فوت نماید، احکام زوجیت بر ازدواج آنها جاری شده و زوجه ارث می‌برد؛ چرا که

عمومات و اطلاعات بر ارث بردن زوجه از مرد بیمار دلالت دارند، لکن چنانچه مرد بیمار در زمان بیماری هنگام عقد به قتل برسد، به گونه‌ای که مرگ مستند به قتل باشد، زوجه ارث نخواهد برد (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹/۳۰).

در تحلیل این مطلب به دست می‌آید که چنانچه فرد بیمار از بیماری بهبود یابد و یا در اثر بیماری، غیر از بیماری زمان عقد، تمام احکام عقد ازدواج بر آن مترتب می‌شود؛ زیرا روایات خاصی که در این باره وجود دارد، به طور مطلق وارد شده است و بر عقدی که در حال بیماری باشد، حمل می‌شود و آنچه به ذهن متبادر می‌گردد مرگی است که به سبب بیماری زمان عقد باشد.

نتیجه

۱. فقهای امامیه درباره ازدواج زن و مرد بیمار قائل به تفصیل شده‌اند و ازدواج مرد بیمار را مشروط به نزدیکی و عدم بهبودی بیمار از بیماری دانسته و معتقدند اگر مرد بیمار پس از نزدیکی فوت نماید، زوجه از وی ارث برده و مهریه و عده وفات نیز ثابت است. اما در صورت عدم نزدیکی، عقد نکاح را باطل می‌دانند که مراد، بطلان حکمی یعنی عدم تأثیر ازدواج در خصوص احکام خاص است که در این حالت ارث و مهریه به زوجه تعلق نمی‌گیرد و عده ندارد. دلیل این حکم را مقابله با تقیض مقصود بیمار، یعنی جلوگیری از ضرر رساندن به وراثت، بیان می‌کنند.

۲. جمهور فقهای اهل سنت ازدواج شخص بیمار را مطلقاً صحیح دانسته و توارث بین زوجین را ثابت می‌دانند و در خصوص مهر معتقدند در صورتی که مهرالمسمای زوجه کمتر از مهرالمثلش باشد، مهریه به طور کامل به وی تعلق می‌گیرد و اما اگر مهرالمسمای زوجه بیش از مهرالمثلش باشد و زوجه از وراثت باشد، مقدار بیش از مهرالمثل به وراثت تعلق می‌گیرد، لکن اگر زوجه کافر ذمی باشد، مقدار بیش از مهرالمثل، از ثلث اموال زوج پرداخت می‌شود. در مقابل مشهور فقهای مالکیه ازدواج شخص بیمار را مطلقاً فاسد و ارث را منتفی می‌دانند و معتقدند تنها در صورتی مهریه زوجه ثابت می‌شود که زوج از بیماری خود بهبود یابد و وی از بیماری زوج در هنگام عقد آگاه نباشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن رشد حفید، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *البيان و التحصيل و الشرح و التوجيه و التعليل لمسائل المستخرجة*، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۰۸ق.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احكام القرآن*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ابن منذر، محمد بن ابراهیم، *الإقناع*، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۸ق.
- افندی، محمد بن محمد، *تکملة حاشیة رد المحتار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- بهجت، محمدتقی، *جامع المسائل*، قم، دفتر حضرت آیه الله بهجت، ۱۴۲۶ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، مکه، مکتبة دارالباز، ۱۴۱۴ق.
- همو، *معرفة السنن و الآثار*، کراچی، جامعة الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، *فقه الصادق*، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
- حسینی سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین*، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
- خطاب، محمد بن محمد، *مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل*، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
- حکیم، سید محسن، *منهاج الصالحین*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۸ق.
- همو، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیلة*، نجف، مطبعة الآداب، بی تا.
- خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- دسوقی، محمد بن احمد، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- زحیلی وهبه، *الفقه الإسلامی و أدلته*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- سبحانی، جعفر، *نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة العراء*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۵ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.

- همو، جامع الأحكام الشرعية، قم، مؤسسه المنار، بی تا.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، كفاية الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٣ق.
- سند، محمد، سند العروة الوثقى، كتاب النكاح، قم، باقيات، ١٤٢٩ق.
- شافعي، محمد بن ادريس، الأم، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
- شهيد اول، محمد بن مكي، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
- همو، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٤١٤ق.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي، حاشية الإرشاد، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٤١٤ق.
- همو، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- شيباني، محمد بن حسن، الحجة على اهل المدينة، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣ق.
- طباطبائي، سيد علي بن محمد علي، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ١٤١٨ق.
- طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
- همو، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.
- عبدري غرناطي، محمد بن يوسف، التاج و الإكليل لمختصر خليل، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- فاضل مقداد (سيوري حلي)، مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
- فخرالمحققين، محمد بن حسن، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم، اسماعيليان، ١٣٨٧ق.
- قاضي عبدالوهاب، عبدالوهاب بن علي، المعونة على مذهب عالم المدينة، مكة، المكتبة التجارية، بی تا.
- قرافي، احمد بن ادريس، الذخيرة، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٩٩٤م.
- كاشف الغطاء، احمد بن علي، أحسن الحديث في أحكام الوصايا و الموارث، نجف، مؤسسه كاشف الغطاء، ١٣٤١ق.
- همو، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، نجف، مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٣ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- مالك بن انس، المدونة الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.

- ماوردی، علی بن محمد، *الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٩ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *ملاذ الأخیار*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٦ق.
- مجموعه من المؤلفین، *مجلة مجمع الفقه الإسلامی*، جده، منظمة المؤتمر الإسلامی، بی تا.
- محسنی، محمدآصف، *الفقه و مسائل طبیة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٢٤ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.
- همو، *نکت النهایة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٢ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر، *الهدایة فی شرح بدایة المبتدی*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی، *مختصر المزنی*، بیروت، دارالمعرفه، ١٣٩٣ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.
- *الموسوعة الفقهية الكويتية*، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، کویت، دارالسلاسل، ١٤٢٧ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
- زراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشيعة فی أحكام الشريعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ١٤١٥ق.
- نمری، یوسف بن عبدالله، *الكافي فی فقه اهل المدينة*، ریاض، مكتبة الرياض الحديثة، ١٤٠٠ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المهدب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- همو، *روضة الطالبین و عمدة المفتین*، بیروت، المكتب الإسلامی، ١٤١٢ق.